

## The “Related World” and the “Unrelated Worlds”: The Theological Cosmology Based on the “Seven Spheres” Doctrine

Roohullah Shahidi\*, Mohsen Mirbagheri\*\*

Davoud Atashgahi\*\*\*

### Abstract

In the theological cosmology, the doctrine of Seven Spheres is one of the most pivotal doctrines that has grabbed the attention of Muslim scholars in general and the Twelver Shī‘a scholars in particular. So far, seven main theories have been suggested concerning this doctrine, but it seems that all of them have certain ambiguities and weaknesses that prevent them from presenting a comprehensive and consolidated viewpoint aptly relatable to other religious teachings. This study first enumerates the shortcomings and ambiguities of these theories. Then, using the definitive findings of the experimental sciences, and using a combined method of scientific interpretation and interpretation of the Qur'an to the Qur'an, we set forth a new viewpoint called “the Related World and the Unrelated Worlds,” which is free from the ambiguities and problems of the previous theories. This new theory is based on a new analysis of the structure of the solar system, in which it is claimed that each of the Seven Spheres has a specific title in the Qur'an that can be applied to

\* Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Farabi Campus (Corresponding Author),  
shahidi@ut.ac.ir

\*\* Associate Professor of Quran and Hadith Sciences, Shahid Rajaei University,  
d.mirbagheri@gmail.com

\*\*\* PhD student of Kalam Emamieh Farabi University of Tehran, davoud.atashgahi@ut.ac.ir

Date received: 2022/01/17, Date of acceptance: 2022/03/07



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

specific objective and external instances in the solar system. In this respect, it has a privilege and initiative in comparison with other views

**Keywords:** Seven Spheres, Sab&lsquo; Samāwāt, Solar System , related worlds, unrelated worlds, theological cosmology.



## «جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» نظریه جهان‌شناسی کلامی مبتنی بر آموزه «هفت آسمان»

روح اله شهیدی\*

سیدمحسن میرباقری\*\*، داود آتشگاهی\*\*\*

### چکیده

در باب جهان‌شناسی کلامی، آموزه هفت آسمان از محوری‌ترین آموزه‌هاست که عالمان مسلمان و از جمله دانشیان امامیه بدان توجه کرده‌اند. در باب این آموزه تاکنون هفت نظریه‌ی اصلی مطرح شده است که به نظر می‌رسد هر یک از آنها دارای ابهام‌ها و ضعف‌هایی است که نتوانسته‌اند دیدگاهی جامع، منسجم و در ارتباط با دیگر آموزه‌های دینی عرضه نمایند. در این پژوهش کاستی‌ها و ابهام‌های این دیدگاه‌ها برنموده شده و آنگاه با منبع قراردادن قرآن و روایات و بهره‌گیری از یافته‌های مسلم علوم تجربی و با استفاده از روش ترکیبی تفسیر علمی و تفسیر قرآن به قرآن، دیدگاهی جدید با عنوان «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط» مطرح می‌شود که ابهامات و اشکالات نظریات پیشین را ندارد. این نظریه‌ی جدید مبتنی بر تحلیلی نوین از ساختار منظومه شمسی است و در آن ادعا شده است که هر یک از آسمان‌های هفت‌گانه دارای عنوانی خاص در قرآن بوده که بر مصادیق مشخص عینی و خارجی در منظومه شمسی قابل تطبیق است و از این جهت دارای امتیاز و نیز ابتکار در مقایسه با دیگر دیدگاه‌ها است.

\* استادیار دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران (نویسندهٔ مسئول)، shahidi@ut.ac.ir

\*\* دانشیار دانشگاه شهید رجایی، d.mirbagheri@gmail.com

\*\*\* دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، davoud.atashgahi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶



**کلیدواژه‌ها:** هفت آسمان، سبع سماوات، منظومه شمسی، جهان مربوط، جهان‌های نامربوط، جهان‌شناسی کلامی

## ۱. مقدمه (کلیات)

### ۱.۱ بیان مسأله

در قرآن کریم حدود ۱۲۰ مرتبه از «سما» و ۱۹۰ مرتبه از «سماوات» یاد شده است (مجموعاً ۳۱۰ مرتبه) (عبدالباقی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۵۹ الی ۴۶۵) و در این میان، ۹ مرتبه از آسمان-های هفتگانه یاد شده است که ۷ مرتبه، به طور صریح (بقره: ۲۹؛ اسراء: ۴۴؛ مومنون: ۸۶؛ فصلت: ۱۲؛ طلاق: ۱۲؛ ملک: ۳؛ نوح: ۱۵) و دو مرتبه بطور غیر صریح (مومنون: ۱۷؛ نبأ: ۱۲) به آنها اشاره شده است.

در خصوص اینکه منظور از هفت آسمان چیست و آیا به مصادیق خاصی اشاره دارد یا خیر از دیرباز تاکنون میان اندیشمندان بحث و گفتگو در جریان بوده است؛ غالب نظریه‌ها با انحصاری دانستن تعداد آسمان‌ها به عدد هفت، مصادیق مختلفی برای آن مشخص کردند. متقدمین با پذیرش نظریه هیأت بطلمیوسی، هفت آسمان، عرش و کرسی را با افلاک نه‌گانه آن تطبیق دادند. (مثلاً: ابن سینا، ۱۳۶۲ش: ص ۲۷۶) پس از ابطال این نظریه، برخی از متأخرین، لایه‌های اتمسفر زمین را بر هفت آسمان حمل کردند (قرشی، ۱۳۷۷ش: ج ۱/۸۳-۸۵) و برخی دیگر به گونه‌های مختلف، سیارات منظومه شمسی را برای هفت آسمان پیشنهاد دادند (مثلاً: طالقانی، ۱۳۶۲ش: ج ۱/۱۱۰) عده‌ای نیز گفتند فقط آسمان اول برای ما معلوم است و از شش آسمان دیگر اطلاعی نداریم (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵) و برخی دیگر با اعتقاد به آسمان‌های معنوی و مراتب قرب و تدبیر عالم، کوشیدند مسأله هفت آسمان را توضیح دهند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹ش، ج ۲/۲۸۰-۲۸۸). در این میان، گروهی با انکار انحصاری بودن تعداد آسمان به عدد هفت، عدد هفت را بیانگر کثرت دانسته و به آسمان‌های کثیر تأویل کردند (نجفی، ۱۳۹۱: ص ۴۸) و گروهی دیگر این آموزه را آموزه‌ای باطل، غیر واقعی و متعلق به فرهنگ زمانه نزول وحی دانسته که قرآن با آن مماشات کرده است. (نکونام، ۱۳۸۵، ص ۷۵ و ۷۶) با این توضیحات، به خوبی مشخص می‌شود مسأله‌ی معنا و مصداق‌شناسی هفت آسمان در طول تاریخ، محل تضارب آراء و گفتگوی صاحب نظران بوده است.

## ۲.۱ پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی درخصوص آموزه هفت آسمان صورت گرفته است که هر کدام سعی کرده‌اند یکی از دیدگاه‌های فوق را تقویت کنند. در این مجال محدود، نمی‌توان به همه آنها اشاره کرد اما به عنوان نمونه اخیراً دو مقاله علمی-پژوهشی، نظریه لایه‌های هفتگانه اتمسفر را تقویت کرده‌اند؛ (ر.ک: غروی نایینی، ۱۳۹۸ش:ص ۲۳۲؛ رضایی، ۱۳۹۸ش:ص ۱۸ و ۱۹) و پژوهشهایی نیز از نظریه کثرت حمایت کرده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۳۹۶ش: ص ۱۰۵؛ نجفی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۸) دو پژوهش نیز نظریه مراتب قرب و تدبیر عالم را بر دیگر نظریات ترجیح داده‌اند. (روحانی مشهدی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۰؛ برقی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۰۲ و ۱۰۳) و پژوهش‌هایی نیز دیدگاه فرهنگ زمانه را مطرح کرده‌اند. (نکونام، ۱۳۸۵، ص ۷۵ و ۷۶؛ نکونام، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۷) اما بنظر می‌رسد هریک از این تحقیقات از جامعیت لازم برخوردار نبوده و همه آیات و روایات مربوط به آموزه هفت آسمان را تبیین نمی‌کند از اینرو در این تحقیق سعی می‌شود اولاً دیدگاه‌های موجود، طرح و مورد نقد و بررسی قرار گیرند و ثانیاً دیدگاهی جدید که برخاسته از متن آیات و روایات و منطبق بر یک الگوی مشخص عینی و علمی است، مطرح شود که بر اساس آن نشان داده خواهد شد که هر یک از هفت آسمان قرآنی توسط خود قرآن با عناوینی خاص معرفی گردیده و بر سیارات فوقانی زمین در منظومه شمسی قابل انطباقند و بسیاری از آیات و روایات مرتبط با این آموزه را با خود همراه و تبیین متناسب می‌کند.

سوال اصلی این پژوهش از این قرار است که آیا آسمانهای هفتگانه دارای مفهوم و مصادیق مشخص و عینی خارجی هستند؟ و اگر پاسخ مثبت است آن مصادیق کدامند؟ و فرضیه این پژوهش از این قرار است که هریک از هفت آسمان معادلهای قرآنی دارند و به نظر می‌رسد مصادیق آنها، سیارات و مدارهای فوقانی مدار زمین هستند.

## ۳.۱ روش تحقیق پژوهش

این تحقیق به لحاظ روشی عمدتاً از دو روش تفسیر علمی و نیز روش مجموعی (قرآن به قرآن) بهره می‌گیرد: منظور از تفسیر علمی، فهم تعبیر قرآنی با استخدام حقایق ثابت و قطعی علوم تجربی با رعایت معیارها و ضوابط تفسیر صحیح قرآن، بدون هرگونه قصد تحمیل

علوم بر قرآن و یا قصد استخراج علوم از قرآن و نیز در نظر گرفتن نقش هدایتی و جهت-دهی قرآن در این نوع از تفسیر است؛ (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۷۴ و ۳۷۸؛ مسترحمی، ۱۳۹۷: ۴۴ و ۴۵) و منظور از تفسیر مجموعی همان تفسیر رایج قرآن به قرآن است که برخی آیات قرآن به کمک آیات دیگر آن، تبیین می‌شود. این روش به شیوه‌های مختلفی تحقق می‌پذیرد مانند: ارجاع تشابهات قرآنی به محکّمات آن، جمع آیات مطلق و مقید، جمع آیات عام و خاص، توضیح آیات مجمل با آیات مبین، تعیین مصداق آیه با آیات دیگر، استفاده از سیاق آیه، توجه به آیات متناظر و مشابه در لفظ و محتوا، ترجیح یک احتمال در آیه با کمک آیه دیگر و ... (بهرامی، ۱۳۹۸: صص ۴۴-۴۹ و صص ۵۱-۵۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: صص ۵۰-۵۳ و صص ۷۲-۸۰) که از همه‌ی گونه‌ها و شیوه‌های آن در این پژوهش استفاده می‌شود.

## ۲. طرح و بررسی دیدگاه‌های مطرح در خصوص آموزه «هفت آسمان»

در این بخش ابتدا دیدگاه‌های مطرح در خصوص آموزه هفت آسمان از منظر اندیشوران شیعی، معرفی می‌شود و سپس نظریه مختار یعنی نظریه «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط» به تفصیل مطرح شده و در انتها با توجه به نظریه مختار به بررسی و تحلیل خواهیم پرداخت.

### ۱.۲ نظریه مبتنی بر هیأت بطلمیوسی (زمین مرکزی)

طبق این نظریه، زمین در مرکز جهان بصورت ساکن و ثابت قرار گرفته و دیگر اجرام آسمانی در قالب نه فلک دایره‌ای شکل به دور زمین در حال چرخشند. به گمان آنها افلاک، اجسامی کروی، صلب و نامرئی بودند که سیارات و اجرام آسمانی به محیط آنها محکم بسته و چسبیده شده بودند که با چرخش افلاک، سیارات چسبیده به آنها نیز می‌چرخیدند. (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۱؛ ریس، ۱۳۹۴، ص ۲۰ و ۲۱) طیف وسیعی از علمای اسلام تحت تأثیر این نظریه، آموزه‌ی هفت آسمان را با نظریه‌ی بطلمیوسی تطبیق دادند به این صورت که هفت فلک اول را که به ترتیب شامل ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل می‌شد، همان آسمان‌های هفتگانه قرآنی دانستند و چون نظریه‌ی بطلمیوسی قایل به نه فلک

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح اله شهیدی و دیگران) ۷

بود، برای حلّ این تعارض، دو آموزه‌ی کرسی و عرش را بر فلک‌های هشتم و نهم، تطبیق کردند و به این ترتیب کوشیدند میان آموزه‌های دینی هفت آسمان، کرسی و عرش با نظریه‌ی بطلمیوس، سازگاری برقرار کنند. مهمترین قایلین این نظریه از این قرارند: ابن سینا، خواجه نصیر طوسی، سهروردی، علامه مجلسی، میرداماد و ملاهادی سبزواری (ابن سینا، ۱۳۶۲ش:ص ۲۷۶؛ ابن سینا، ۱۳۲۶ق:ص ۱۲۸؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۳ش: ص ۱۱ و ۱۲؛ شیخ اشراق، ۱۳۷۹ش:ص ۱۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق:ج ۵/۵۴؛ الداماد، ۱۳۷۴ش:ص ۷۷ و ۷۸؛ سبزواری، ۱۳۶۹ش: ج ۴/۳۸۹ و ۳۹۰)

## ۲.۲ نظریه لایه‌های جوّ زمین

برخی با برشمردن پنج لایه از لایه‌ها و طبقات اتمسفر زمین، اظهار داشته‌اند که این طبقات اشاره به آسمان‌های هفت‌گانه دارد و احتمال داده‌اند که یا دانشمندان تاکنون موفق به یافتن دو لایه دیگر آن نشده‌اند و یا قرآن در هفت‌گانه دانستن آسمان‌ها، خصوصیتی را در نظر دارد. (قرشی، ۱۳۷۷ش: ج ۱/۸۳-۸۵) مرحوم طالقانی نیز این نظریه را یکی از احتمالات آموزه هفت آسمان دانسته است. (طالقانی، ۱۳۶۲ش: ج ۱/۱۱۱) اخیراً در کتابی با عنوان «عرصه سیمرغ»، این دیدگاه را تقویت کرده است و ضمن برشمردن شش لایه از لایه‌های اتمسفر، لایه هفتم را کل فضای لایتناهی بعد از لایه ششم دانسته که تا میلیاردها سال نوری امتداد دارد. (رضایی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰ و ۱۷۱)

## ۳.۲ نظریه کثرت

برخی صاحب‌نظران کوشیده‌اند تا نشان دهند عدد هفت در آموزه هفت آسمان، انحصاری نیست و با توجه به تعداد بسیار بالای اجرام آسمانی، عدد هفت را یا نشانه عدد کثرت تلقی کرده و یا انحصار در هفت را نپذیرفته‌اند. نجفی، با ارایه شواهدی، عدد هفت را بیانگر کثرت برمی‌شمارد. (نجفی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۲-۱۰۵)

## ۴.۲ نظریه فرهنگ زمانه

برخی صاحب‌نظران با توجه به برخی تعارضات و ناسازگاری‌های ظواهر قرآنی با علوم بشری از جمله درخصوص آموزه هفت آسمان و با ناکافی دانستن تأویلات و توجیهاتی که در قالب نظریات مختلف مطرح شده‌اند، این باور را تقویت می‌کنند که قرآن با توجه به فرهنگ زمانه نزول قرآن نازل گشته و ورود علوم ناقصه و باطله زمان نزول در قرآن به دلیل آنکه جزو عرضیات دین محسوب می‌شوند، خدشه‌ای به ذاتیات دین که هدف اصلی رسالت دین است، نمی‌زند. این دسته از متفکران، بر این باورند که آموزه هفت آسمان ناظر به باور مردم زمان نزول قرآن به هیأت بطلمیوسی و نجوم بابلی مردم بین‌النهرین است که علم ناقص و نظریه‌ای نادرست بوده است و در قرآن تنها موارد معدودی از هفت آسمان یاد شده و در بیشتر موارد، حدود ۱۹۰ بار، واژه سموات به تنهایی و بدون واژه سبع بکار رفته که نشانگر همین آسمان مشهود است. از جمله افرادی که چنین ایده‌ای را تقویت کرده‌اند، می‌توان به عبدالکریم سروش، جعفر نکونام و محمدجواد نجفی اشاره کرد. (سروش، ۱۳۸۶ش؛ سروش، ۱۳۸۷ش؛ نکونام، ۱۳۸۵، ص ۷۵ و ۷۶؛ نکونام، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵۵-۱۶۵؛ نجفی، ۱۳۹۶، صص ۱۰۰ و ۱۰۱)

## ۵.۲ نظریه توقف

برخی عالمان دینی پس از ابطال نظریه بطلمیوسی، بدون اشاره و تحلیل درخصوص نظریات مبتنی بر علوم جدید، اظهار داشته‌اند که به روشنی نمی‌توان منظور از هفت آسمان قرآنی را دریافت و فعلاً می‌توان گفت آسمانی که مشهود انسان است، همان آسمان اول است و ما از شش آسمان دیگر خبری نداریم. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳۶۹/۱۷ و ۳۷۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۶۱۶/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق:ج ۱/۱۵۲)

## ۶.۲ نظریه مراتب قرب، حضور و تدبیر الهی

از برخی عبارات علامه طباطبایی و نیز تفسیری که ملاصدرا ذیل آیه ۲۹ بقره از هفت آسمان ارایه می‌دهد، این دیدگاه قابل استنباط است که هفت آسمان به مراتب حضور و مقام قرب



«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح اله شهیدی و دیگران) ۹

الهی و راه سیر و سلوک انسان و مسیر رفت و آمد فرشتگان برای امور و تدبیر عالم اشاره دارد. در واقع این نظریه با پذیرش هفت آسمان جسمانی، به هفت آسمان معنوی که مرتبط با آن هفت آسمان جسمانیست، اذعان می‌کند که آسمان‌های معنوی بر آسمان‌های جسمانی تفوق داشته و امور آنها را تدبیر می‌کنند. (روحانی شهیدی، ۱۳۹۵: ص ۱۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۴۸/۱۶، ج ۳۶۷/۱۷-۳۷۰، ج ۱۲۴/۱۷ و ۱۲۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹ش، ج ۲/۲۸۰-۲۸۸)

## ۷.۲ نظریات مبتنی بر خورشید مرکزی

با اکتشافات و دستاوردهای جدید علمی در کیهان‌شناسی، خط بطلانی بر نظریه بطلمیوس کشیده شد و نظریه خورشید مرکزی در منظومه شمسی جایگزین آن شد؛ از اینرو دانشمندان مسلمان به تکاپو افتادند تا تفسیر و دیدگاهی جدید از آموزه هفت آسمان ارایه دهند تا از اتهام قرآن به خلافگویی و تعارض علم و وحی جلوگیری نمایند. برخی از این اندیشه‌وران با توجه به واقعیات و نظریات جدید کیهان‌شناسی، در صدد برآمدند تا با توجه به نظریه خورشید مرکزی، برداشت جدیدی از آموزه هفت آسمان ارایه دهند. اهم نظریات عالمان و دانش‌پژوهان شیعی از این قرار است:

**الف:** نیازمند شیرازی آسمان‌های هفتگانه را کرات فوقانی مدار زمین به همراه قمر زمین (کره ماه) می‌دانست که هم به دور زمین می‌گردند و هم به دور خورشید. او سیارات زهره و عطارد را که مدارشان زیر مدار زمین بود و طبیعتاً به دور زمین نمی‌گردیدند، نادیده می‌گرفت. به عبارت دیگر او شش سیاره مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون را به همراه کره ماه، هفت جرم آسمانی می‌دانست که مصداق هفت آسمانی قرآنی‌اند. او همچنین کاینات لایتناهی خارج از منظومه شمسی را مصداق عرش الهی می‌دانست. (نیازمند شیرازی، ۱۳۳۵ش، ص ۱۴۵-۱۶۷)

**ب:** مرحوم طالقانی سیارات عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس و نپتون را مصادیق هفت آسمان قرآنی که مطابق با علوم جدیدند، پیشنهاد می‌دهد. (طالقانی، ۱۳۶۲ش: ج ۱/۱۱۰)

ج: محمدباقر بهبودی به ترتیب مریخ، آستروئیدها، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون را آسمان‌های اول تا هفتم معرفی کرد و برای آسمان‌های اول (السماء الدنيا)، دوم (مصاییح و کواکب)، سوم (ملاً اعلیٰ)، چهارم (السماء ذات الحبک) و هفتم (سدره المنتهی) عنوان‌ها و معادل‌های قرآنی مطرح کرد. در واقع او مدارات و سیارات فوقانی مدار زمین را به عنوان آسمان تلقی کرده و زهره و عطارد را که مدارشان زیر مدار زمین است، آسمان قلمداد نکرده است. (بهبودی، ۱۳۹۵: صص ۲۲۴-۲۴۴) این نظریه با تکمیل و اصلاحاتی، منشأ طرح نظریه مختار این مقاله پژوهشی است.

## ۸.۲ نظریه جهان مربوط و جهان‌های نامربوط (نظریه مختار)

نظریه «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط»، مبتنی بر اصلاح و تکمیل دیدگاه مرحوم بهبودی است (بهبودی، ۱۳۹۵، صص ۲۰۰-۲۴۵) و از این جهات دارای امتیازات و تفاوت‌هایی است. این نظریه براساس این فرضیه شکل گرفته است که در متن قرآن هر یک از هفت آسمان به طور مجزا و مستقل با عنوان مشخصی که مبتنی بر الگو و مصداق خارجی است، معرفی شده است.

### ۱.۸.۲ پیش‌فرض‌ها

#### ۱.۱.۸.۲ معنای لغوی و اصلاحی سماء

سماء و سماوات در لغت از ریشه «سَمَو» و «سَمَوٌ» و به معنای علو و بلندی آمده (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۹۸/۳) و در اصطلاح مفسران، آن را در معانی مختلفی بکار برده‌اند مانند: ابر (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۹/۱)، سمت بالا (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۸۹/۷)، جو زمین (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ج ۱۱۵/۱)، باران (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵۴۳/۱۰)، مقام قرب و حضور الهی و محل تدبیر عالم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۷۴/۱۶)، سقف خانه (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ج ۳۰۰/۱۰) همچنین در قرآن، السماء را به معنای اجرام و کرات آسمانی، جایگاه اجرام آسمانی، جهان هستی، آسمان مشهود در مقابل زمین، عالم معنا و ملکوت، مطلق عالم بالا و موجودات غلوی بکار گرفته‌اند. (به عنوان نمونه رجوع شود به: مسترحمی، ۱۳۹۷: صص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ حسینی، ۱۳۹۶: صص ۷۲-۷۳)

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح اله شهیدی و دیگران) ۱۱

در بیشتر موارد سماء در قرآن بصورت جمع بکار رفته است، بنابراین سماء، نمی‌تواند به معنای «فوق» باشد بلکه اشاره به یک ذات و موجود حقیقی دارد چرا که سمت بالا یک جهت بیشتر ندارد و تعددبردار نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ص ۷۲ و ۷۳)

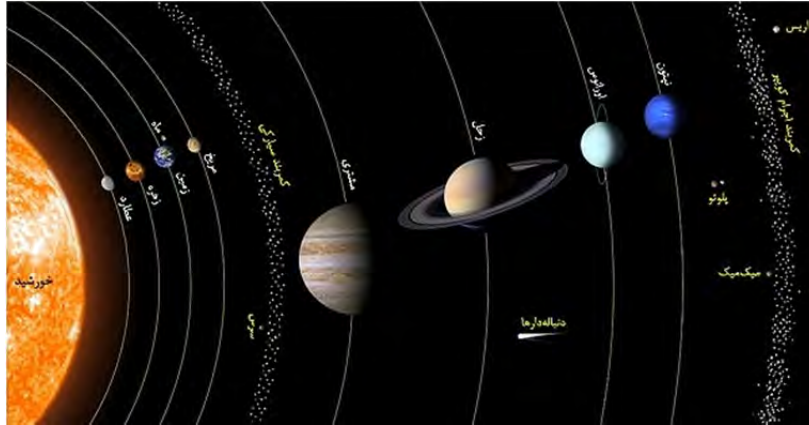
با دقت در معانی لغوی و اصطلاحی، میتوان به یک مفهوم و معنای واحد برای السماء رسید که اولاً در همه معانی مذکور برای السماء، مفهوم «موجودی که در سمت بالا قرار دارد (موجودات غلوی)» در تقدیر است و ثانیاً اختلاف تعبیری که برای السماء ذکر شده است ناظر به اختلاف در مصادیق است؛

#### ۲.۱.۸.۲ مبدأ نسبت در مفهوم و مصداق سماء

مفهوم آسمان در مقابل زمین نیاز به مبدأ نسبت دارد؛ در این نظریه، آنچه به عنوان مبدأ نسبت برای تعیین آسمان‌های هفتگانه مورد استفاده قرار می‌گیرد، ترکیبی از جایگاه خورشید و زمین در منظومه شمسی است. با این توضیح که از یک طرف خورشید در مرکز منظومه شمسی قرار دارد و همه اجرامی که به دور آن می‌گردند، نسبت به آن، آسمان محسوب می‌شوند اما ما انسان‌ها روی زمین جای گرفته‌ایم؛ از اینرو می‌توان فرض کرد منظور از آسمان‌ها در هفت آسمان، نسبت به ما انسان‌ها، مدارهای سیاراتی هستند که در وراء و برفراز مدار سیاره زمین و در مرتبه بعدی نسبت به مرکز منظومه شمسی قرار گرفته‌اند.

#### ۳.۱.۸.۲ ساختار منظومه شمسی

این نظریه مبتنی بر ساختار منظومه شمسی و ترتیب قرار گرفتن سیارات و مدارات آنها، نسبت به یکدیگر است که با توجه به (تصویر شماره ۱)، این ترتیب، فهرست‌وار نشان داده شده است:



تصویر شماره ۱ (ساختار کلی منظومه شمسی)

طبق تصویر، خورشید در مرکز منظومه شمسی، قرار دارد و به ترتیب سیاره‌های عطارد، زهره، زمین و مریخ در مدارهای اول تا چهارم هستند. همچنین در مداری میان مدار مریخ و مشتری، مجموعه‌ای از سیارک‌ها یا ریزسیارک‌ها با شمار بسیار زیاد وجود دارند که کمربند سیارکی یا آستروئیدها نامیده و به عنوان پنجمین مدار سیاره‌ای شناخته می‌شوند. این مدار در نظریه مختار نقش مهم دارد. مشتری، زحل، اورانوس، نپتون نیز به ترتیب در مدارات ششم تا نهم قرار گرفته‌اند و بالاخره، مدار دهم را نیز مجموعه‌ای از ریزسیاره‌ها یا سیارک‌ها تشکیل می‌دهد که موسوم به کمربند کویپر است. در این ساختار در نسبت با زمین، دو مدار نزدیکتر به مرکز منظومه هستند که آسمان محسوب نمی‌شوند و هفت مدار فراتر و دورتر از زمین به دور خورشید می‌گردند که آسمان تلقی می‌شوند.

#### ۴.۱۸.۲ ویژگی‌های «هفت آسمان» در قرآن

مهمترین ویژگی‌هایی که در برخی آیات برای هفت آسمان بیان شده و در بحث ما مورد توجه است، از این قرارند: ۱- سخت‌بنیان بودن هفت آسمان (وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا) (نبا: ۱۲) ۲- طبقه‌طبقه بودن آسمان‌ها و روی هم قرار گرفتن آنها (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا) (ملک: ۳) و أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (نوح: ۱۵) ۳- هفت آسمان در مسیرها، طریق‌ها و در اصطلاح امروزی در مدارهایی قرار گرفته‌اند (وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ) (مومنون: ۱۷) و ۴- جسمانی و مادی بودن هفت آسمان (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح اله شهیدی و دیگران) ۱۳

دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ ..... (۱۲) (فصلت ۱۱ و ۱۲)

## ۲.۸.۲ تقریر نظریه مختار

### ۱.۲.۸.۲ آسمان اول و دوم

طبق فرض، سیاره مریخ، مصداق آسمان اول و کمر بند سیارکی یا آستروئیدها، مصداق آسمان دوم باشد. به نظر می‌رسد در قرآن کریم، از آسمان اول با تعبیر «السماء الدنيا» و از آسمان دوم با تعابیر «مصایح» و «کواکب» یاد شده است. طبق آیات قرآنی که در ادامه می‌آید، برای شناخت آسمان اول (السماء الدنيا)، ناگزیر از شناخت آسمان دوم (مصایح و کواکب) هستیم؛ از اینرو بحث آسمان اول و دوم را در یک بحث مطرح می‌کنیم. تعابیر «السماء الدنيا»، «مصایح» و «کواکب» در کنار یکدیگر، در سه مورد اول از آیات زیر یاد شده است:

۱. إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَيْسَ مَعَهُمْ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) (صافات: ۶-۸)
۲. فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (فصلت: ۱۲)
۳. وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (ملک: ۵)

ترکیب «السماء الدنيا» ترکیبی وصفی است. بنابراین، السماء الدنيا به معنای نزدیکترین آسمان است. اما برخی مفسران، این ترکیب را به صورت یک ترکیب اضافی و به سماء الدنيا (آسمان دنیا یا آسمان عالم دنیا) معنا کرده‌اند. مصباح یزدی به این نکته ظریف و مهم اشاره کرده است: «...قرآن از آسمانی با عنوان السماء الدنيا نام می‌برد. برخی پنداشته‌اند که منظور آسمان دنیاست. درحالیکه دنیا در اینجا صفت است؛ یعنی پایین‌ترین آسمان.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴) و در توضیح آن می‌گوید: «زیرا اگر منظور عالم دنیا بود، باید به جای ترکیب وصفی، ترکیب اضافی (سماء الدنيا) می‌آمد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴) برخی متأخرین نیز از «السماء الدنيا» صراحتاً به «آسمان اول» تعبیر کرده‌اند.

(طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۱۸/۱؛ قرشی، ۱۳۷۷: ج ۱۲۶/۹؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۷۶۵/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲۳/۱۷)

«مصاییح» در لغت، جمع مصباح و به معنای چراغ که از نور آن در تاریکی استفاده میشود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵۰۶/۲) و در اصطلاح قرآنی آن به معنای ستارگان بکارگرفته شده است که با نور خود، به آسمان شب زیبایی می‌بخشند و نگاه‌ها را به خود خیره می‌سازند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۲۱۸/۲۰)

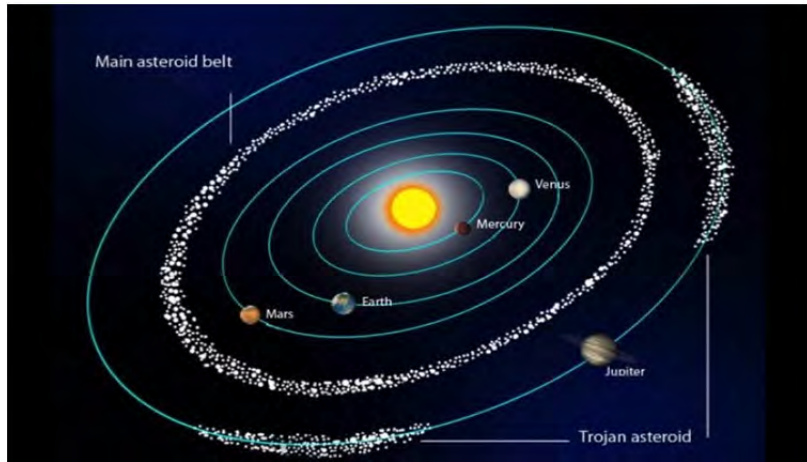
کوکب (مفرد کواکب) در لغت در معانی ستاره آسمان، درخشندگی آهن، کوه، تکه‌ی بزرگ از کوه و هر جرم درخشان در آسمان؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۷۲۰/۱ و ۷۲۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۶۹۵/۱) و جرقه آتش (بهبودی، ۱۳۹۵: ص ۲۲۹) آمده است؛ غالب مفسران، کوکب را به ستاره (نجم) معنا کرده‌اند. (به عنوان نمونه: مکارم، ۱۴۲۱: ج ۴۷۸/۱۹؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۷۶۵/۳)

با توجه به سه دسته آیات فوق، دو کارکرد و ویژگی برای مصاییح و کواکب نسبت به «السماءالدنیا» ذکر شده است: یکی زینت بخشی مصاییح و کواکب نسبت به آسمان اول که با تعبیر «زیناً» مشخص شده و دوم حفاظت‌کنندگی مصاییح و کواکب در برابر نفوذ شیاطین به آسمان‌های بالاتر که با تعابیر «حفظاً» و «رجوما» ذکر شده است.

از این مجموعه آیات استفاده می‌شود که مصاییح و کواکب، اولاً زینت برای آسمان اول و ثانیاً سپرها و ابزارهایی هستند که مانع نفوذ شیاطین به ملاء اعلی می‌شوند.

با توجه به وصفی بودن ترکیب السماءالدنیا، این ترکیب را به معنای آسمان اول (نزدیکترین آسمان) بکار می‌بریم. طبق تصویر شماره ۱، تطبیق «السماءالدنیا» بر سیاره مریخ به عنوان اولین مدار فوقانی زمین (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۱)، وقتی امکان‌پذیر است که دو ویژگی زینت‌بخشی و حفاظت‌کنندگی کواکب و مصاییح که در سه دسته آیات فوق برای آنها شمرده شده است، در مصادیق آنها یعنی «کمربند سیارکی» نیز قابل انطباق باشد.

طبق قاعده تیتوس-بُده، فاصله‌ی سیارات منظومه شمسی از خورشید از یک قاعده خاصی پیروی می‌کند که بر اساس آن بین مریخ و مشتری باید مدار سیاره دیگری وجود داشته باشد. از اینرو وقتی اجرام کمربند سیارکی در آن میانه، کشف شدند، بر اساس قاعده تیتوس-بُده یک مدار مستقل محسوب شدند. (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۷ و ۳۶۸)



تصویر شماره ۲ (جایگاه کمربند سیارکی را در فاصله بین مدارهای مریخ و مشتری نشان می‌دهد).

کمربند سیارکی مجموعه‌ای از اجرام آسمانی کوچک و در اشکال نامنظم و غیرکروی‌اند که حدود ۱۰۰ هزار تا از آن‌ها قطری بیش از ۱.۵ کیلومتر دارند و میلیون‌ها جرم دیگر از آنها ابعاد کوچکتر از این دارند و همگی همچون سیارات در مدارشان به دور خورشید می‌گردند؛ همچنین دوره تناوب چرخش این سیارک‌ها در مدار خود به دور خورشید نیز یکسان نیست و بستگی به نزدیک‌تر یا دورتر بودن مدار آنها از خورشید و نیز سرعت حرکت آنها دارد. بر اساس تحقیقات، مشخص شده است که سیارک‌هایی که در مدارهای پایین‌تر قرار دارند، قابلیت انعکاسی آنها نسبت به نور بیشتر بوده و روشن‌تر دیده می‌شوند و سیارک‌های دورتر، کدرتر هستند. همچنین مشخص شده است که کم و زیاد شدن نشر نور سیارک‌ها به این دلیل است که آنها دارای اشکال نامنظم هندسی هستند و به دور خود نیز می‌چرخند. (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۷-۳۷۳؛ زیلیک و اسمیت، ۱۳۷۶، ص ۲۷۸ و ۲۷۹)

در آیات فوق این تعبیر آمده بود که ما آسمان اول را با مصابیح و کواکب زینت بخشیدیم. همانطور که در تصویر شماره یک و دو مشخص است، مدار کمربند سیارکی بالاتر از مدار مریخ قرار دارد؛ این اجرام به دلیل کوچک بودنشان از سطح زمین دیده نمی‌شوند؛ اما از آنجا که این اجرام آسمانی کوچک، نزدیکترین اجرام به مریخ از سمت بالا محسوب میشوند، از منظر یک ناظر مریخی، آنها را همچون زنجیره‌ای از اجرام نورانی می‌بیند که نورشان کم و زیاد می‌شود و با سرعت‌های مختلف در مدار خود در حال حرکتند. اجرام کمربند آسمانی در پهنای وسیعی از مدار خود در حال چرخشند و آن دسته از اجرام این

منطقه که در منطقه پایین‌تر و نزدیک‌تر مداری نسبت به مدار مریخ حرکت می‌کنند، از انعکاس نور بیشتری برخوردارند همچنین این اجرام به دلیل نامنظم و نامتقارن بودن اشکالشان و نیز چرخش وضعی به دور خودشان، در زمان‌های مختلف، سطوح غیریکسانی از آنها به سمت ناظر مریخی قرار می‌گیرد و این سبب می‌شود که ناظر مریخی، نور آنها را در حال کم و زیاد شدن ببیند؛ افزون بر اینکه در این مدار به دلیل تعداد بسیار زیاد اجرام در اندازه و شکل‌های متنوع که با سرعت‌های مختلف در حال حرکت هستند، برخی از آنها در مقابل برخی دیگر قرار می‌گیرند و مانع بازتابش نور آنها و دیده شدن آنها از منظر ناظر مریخی می‌گردند؛ تمام این عوامل دست به دست هم می‌دهند و آسمان مریخ را از دید یک ناظر مریخی، به صورت یک آسمانی که آذین‌بندی شده می‌نمایند که در هر لحظه اجرام کمربندسیارکی با کم و زیاد شدن نورشان و حرکتشان در مدار خود، این زیبایی و تزیین را تحقق می‌بخشند. به نظر می‌رسد اطلاق مصابیح و کواکب بر این اجرام آسمانی از این حیث اشکالی نداشته باشد چه اینکه این اجرام که همانند تکه‌های بزرگ و کوچک کوه و صخره هستند، همان کاری را انجام می‌دهند که ستارگان و اجرام آسمانی دیگر برای یک ناظر زمینی انجام می‌دهند.

از طرف دیگر، امروزه در علم کیهان‌شناسی یکی از مناطقی که به طور خاص، مبدأ و منشأ ظهور و بارش شهاب سنگ تلقی می‌شود، همین کمربند سیارکی است که هر از گاهی به دلایلی یک یا چند تا از این اجرام از مدار خود خارج شده و به سمت مدارهای اطراف خود مانند مریخ یا زمین و یا به سمت مشتری شتابان حرکت می‌کنند. (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۱ و ۳۷۲؛ زیلیک و اسمیت، ۱۳۷۶، ص ۲۸۷-۲۹۲) همین مقدار که روشن شود که این کمربندسیارکی یکی از مناطقی است که منشأ سقوط و حرکت شهاب سنگها در منظومه شمسی است، برای تطبیق خصوصیت سپر حفاظتی در برابر آسمانهای بالاتر کفایت میکند و بحث در اینجا تبیین چگونگی این بارش شهاب سنگی و ارتباطش با نفوذ شیاطین نیست.

باتوجه به این تحلیل‌ها اطلاق مصابیح و کواکب بر اجرام کمربند سیارکی و «السماء الدنيا» بر مریخ، امری خلاف واقع و ظاهر آیات و مصادیق مشخص خارجی که معرفی شدند، نیست.



## ۲.۲۸.۲ آسمان سوم

طبق فرض، مصداق آسمان سوم، سیاره مشتری است که تعبیری همچون «المَلَأُ الأَعْلَى»، «الأفق الأعلى» و «الأفق المبين»، می‌توانند به آن اشاره داشته باشند.

الف: تعبیر «المَلَأُ الأَعْلَى» دو بار در قرآن آمده است:

- ۱- إنا زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب (۶) وَ حَفِظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرَدٍ (۷) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الأَعْلَى وَيُقَدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) (صافات: ۶-۸)
- ۲- مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (ص: ۶۹).

در لغت معانی جایگاه، جماعت، اشراف و بزرگان و بزرگواران یک قوم و گروه برای «مَلَأُ» ذکر شده است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۳۷/۱) مفسران، ملأ اعلی در این آیات را یا به خود فرشتگان تفسیر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۲۸۷/۱۴ و ۲۸۸) و یا به انبوه و جماعت فرشتگان (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۱۰۴۵/۲) در هر دو صورت، منظور جایگاه بالاتریست که فرشتگان نسبت به دیگر موجودات قرار دارند. با این تحلیل معنای ظاهری ملأ اعلی در آیه فوق به جایگاه بالاتر قابل استنباط است که به جایگاه فرشتگان اشاره دارد.

ب: تعبیر «الأفق الأعلى» و «الأفق المبين» در آیات زیر آمده‌اند:

- ۱- وَهُوَ بِالْأَفْقِ الأَعْلَى (نجم: ۷) ۲- وَلَقَدْ رَأَهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ (تکویر: ۲۳)

به نظر مفسران از آیات سوره نجم برمی‌آید که پیامبر اسلام (ص) دوبار جبرئیل را به صورت اصلی‌اش دیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳۱/۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲۶۲/۹-۲۶۵) یکبار در «افق اعلی» و دیگری در «سدره المنتهی»؛ در سوره تکویر نیز به دیدار ایشان با جبرئیل در «افق مبين» اشاره شده است که این دیدار، همان دیدار در «افق اعلی» دانسته شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶۷۷/۱۰ و ۶۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۱۹/۲۰) به همین دلیل ما نیز این دو تعبیر را در یک بحث قرار دادیم. برخی منظور از افق اعلی و افق مبين را ناحیه‌ای در آسمان دنیا که معراج در آن صورت گرفته است، دانسته‌اند (طوسی، بیتا: ج ۴۲۲/۹؛ ج ۲۸۷/۱۰) که به مکان خاصی در آسمان اشاره ندارد. برخی نیز منظور از این دو تعبیر را جایگاهی که متناسب با عالم ملائکه و ظهور و آشکار شدن آنهاست، دانسته که در آنجا دیدار با جبرئیل صورت پذیرفته است. (مکارم، ۱۴۲۱: ج ۴۶۵/۱۹) با توجه به این سه تفاسیر و نیز معنایی که از «مَلَأُ الأَعْلَى» ارایه کردیم، این مطلب روشن می‌شود که این سه

تعبیر در واقع به یک حقیقت و جایگاه اشاره دارند که همان جایگاه برتر فرشتگان در آسمان نسبت به جایگاه انسان‌ها و اجنه است.

اما به لحاظ مصداقی، پس از مدار کمربند سیارکی، مدار سیاره مشتری، بزرگترین سیاره منظومه شمسی قرار دارد. این سیاره که یک غول گازی شمرده می‌شود، همچون خورشید بخش عمده آن را هیدروژن و هلیوم (عناصر سبک) تشکیل می‌دهند. چگالی این سیاره حدود یک چهارم چگالی زمین است ولی شتاب گرانش سطحی آن حدود دو و نیم برابر شتاب سطحی زمین است. این سیاره از میدان مغناطیسی قدرتمندی که حدود ۱۰ مرتبه نیرومندتر از میدان مغناطیسی زمین برخوردار است؛ گستره این میدان مغناطیسی ۱۰۰ بار بزرگتر از مغناطیس زمین و انرژی کل این میدان حدود ۴۰۰ میلیون برابر انرژی ذخیره شده در میدان مغناطیسی زمین است. این سیاره همچنین یک گسیل دهنده نیرومند امواج رادیویی است که حداقل به سه شکل گسیل گرمایی، گسیل ذرات پرانرژی و گسیل ماشه-ای از یکدیگر متمایزند. گسیل گرمایی آن همان تابش عادی سیاره‌ای است. گسیل ذرات پرانرژی معلول اثر میدان مغناطیسی قوی این سیاره بر ذرات پرانرژی کمربندی است که این سیاره را احاطه کرده است که خود بر اثر تابش باد خورشیدی شکل گرفته‌اند. و گسیل ماشه‌ای آن که بسیار کوتاه اما قوی است. (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۴-۳۸۴؛ زیلیک و اسمیت، ۱۳۷۶، ج ۱/ ۲۱۵-۲۲۸)

با توجه به اینکه گفته شد کمربند سیارکی محتمل‌ترین مصداق مصاییح و کواکب است، از آیات ۱۰ سوره صافات استفاده می‌کنیم که ملاً اعلی هرچه باشد، جایگاه‌یست که فراتر از مصاییح و کواکب است چرا که این اجرام به عنوان سپر حفاظتی مانع از رسیدن شیاطین و نفوذ آنها به ملاً اعلی می‌شوند؛ بنابراین ملاً اعلی در جایگاهی بالاتر از مدار کمربند سیارکی قرار دارد و با توجه به اینکه سیاره مشتری پس از مدار کمربند سیارکی واقع شده است، احتمال اصلی مصداق ملاً اعلی در آیات فوق می‌تواند در نظر گرفته شود. اساساً وقتی در آیات گفته می‌شود که شیاطین که مادی هستند، برای استراق سمع باید از آسمان‌های مادی عبور کنند و با شهاب‌های مادی روبرو می‌شوند، فرض غیرمادی بودن فرشتگان و جایگاه آنها، امری غیرمنطقی و غیرعقلایی می‌نمایند.

این نکته لازم به ذکر است که با توجه به نظر متکلمین، فرشتگان، موجودات جسمانی از نوع لطیف و نامحسوس آن هستند (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۲ش: ص ۳۳-۳۵؛ طیب،

۱۳۷۸: ج ۴۹/۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۰۲/۵۶ و ۲۰۳، بنابراین می‌توان جایگاهی که مشخصات جسمانی اما لطیف دارد، برای آنها فرض کرد. بر این اساس، جایگاه و مکانی که متعلق به فرشتگان است (طبق فرض: ملأً أعلى، افق اعلی و افق مبین)، باید متناسب و سازگار با ویژگی‌های فرشتگان باشد؛ همانطور که سیاره زمین به عنوان جایگاه انسان‌ها، با ویژگی‌های انسان‌ها سازگار است. سیاره مشتری به دلیل اینکه بزرگترین و اولین سیاره گازی از سمت خورشید در منظومه شمسی است (سیارات پیشین از جمله عطارد، زهره، زمین و مریخ همگی سیارات سنگی، صخره‌ای و جامد هستند) از این جهت با لطافت و نرمگون بودن فرشتگان سازگار و متناسب است. همچنین این سیاره به دلیل قدرت گرانشی بالا، اگر موجودی بخواهد از سطح آن جدا و به بیرون از سیاره برود، نیاز به نیرو و قدرت زیادی دارد و این خصوصیت در آیاتی مانند «والنازعات غرقا» (نازعات: ۱) که اشاره دارد به اینکه فرشتگان برای اعزام به سوی اجرای تدبیر امور، همچون زه کمانی که به طور کامل و تا انتها کشیده شده باشد، سرشار از نیرو، قدرت، شدت و جدیت هستند، قابل تطبیق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸۱/۲۰ و ۱۸۲) ثالثاً خصوصیتی همچون حرکت سریع و تند آنها از مبدأ حرکتشان در آیاتی مانند «والسایحات سبحا» (نازعات: ۳)، با جنس لطیف نورگونه‌ی آنها متناسب است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸۱/۲۰ و ۱۸۲)

#### ۳.۲.۸.۲ آسمان چهارم

طبق فرض، آسمان چهارم می‌تواند منطبق بر سیاره زحل باشد و ظاهراً تعبیر *وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ* (بروج: ۱) به آن اشاره دارد. به عبارت دیگر، در تعبیر *السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ*، منظور از *السَّمَاءِ* می‌تواند یکی از آسمان‌های هفتگانه باشد که با ذات *البروج* توصیف شده است. توضیح آنکه در لغت، «بروج» جمع «برج» و به معنای ظهور و نمایان بودن و جلب توجه کردن آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲۳۸/۱) و بنا بر نظر مفسران به معنای جایگاه ستارگان است که به دلیل روشنایی و زیبایی و نیز بلندی در آسمان، جلوه‌نمایی می‌نمایند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۴۹/۲۰) بنابراین این تعبیر به آسمانی اشاره دارد که دارای برجهایی است که به جهت ظهور و زیبایی و استحکامشان، خودنمایی می‌کنند.

از طرف دیگر بنا بر داده‌های کیهانشناسی، سیاره زحل (چهارمین مدار پس از زمین) در آسمان شب، به دلیل اندازه بزرگ و قدرت انعکاس بالای جوش به روشنی می‌درخشد.

زیبایی آسمان زحل به خاطر نوارهای روشن حلقه‌های اطراف آن است که درحالی که این حلقه‌ها باز و گشوده به سمت ناظر زمینی باشند، زحل را در روشنترین حالت خود نشان می‌دهند در این حالت حلقه‌ها نور را دو برابر بیش از خود سیاره منعکس می‌کنند. (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۶-۳۹۴؛ زیلیک و اسمیت، ۱۳۷۶، ص ۲۲۸-۲۳۳)

باتوجه به این توضیحات، میتوان «بروج» در آیه مذکور را به حلقه‌های سیاره زحل که باعث درخشندگی و ظهور بیش از حد خود سیاره شده‌اند، حمل کرد؛ بنابراین تعبیر «السماء ذات البروج» می‌تواند به زحل اشاره داشته باشد که دارای چنین حلقه‌هاییست.

#### ۴.۲.۸.۲ آسمان پنجم

طبق فرض، آسمان پنجم بر سیاره اورانوس اطلاق می‌شود که به نظر می‌رسد، تعبیر والسماء ذات الحَبْک (ذاریات: ۷) به آن اشاره دارد؛ توضیح آنکه در علم لغت، حَبْک جمع حَبِیکه معنای اصلی آن محکم بستن چیزی از وسط آن است مثل طنابی که هیزم‌ها را از وسط آن، محکم جمع می‌کند و می‌بندد یا پارچه‌ای که به دور کمر محکم بسته می‌شود و یا طناب‌هایی که بر دور چاه‌گردان روی چاه پیچیده می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲/۱۳۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۳/۴۰۴) مفسران دو معنا برای این آیه قرآن ذکر کرده‌اند. برخی این تعبیر قرآنی را به معنای آسمان آراسته و دارای زینت دانسته‌اند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۲/۱۲۰۶) برخی دیگر به آسمان‌های دارای راه‌ها و مسیرهای مختلف و زیبا تفسیر کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸/۳۶۶) آنچه از معانی گفته شده، به بحث کمک می‌کند همان معنای اصلی حبیکه است یعنی چیزی مثل طناب که بواسطه آن، وسط چیزی را محکم می‌بندند مانند طنابی که دور چاه‌گردان نصب شده روی چاه، طناب را در وسط آن جمع می‌کند.

اما به لحاظ مصداقی، سیاره اورانوس (پنجمین مدار بالای مدار زمین) همانند زحل دارای حلقه (۱۱ حلقه) است که برخلاف حلقه‌های زحل، قدرت بازتاب نور را ندارند و به خوبی دیده نمی‌شوند. نکته مهم در مورد این سیاره که آن را با دیگر سیارات منظومه شمسی متمایز میکند، زاویه صفحه استوایی آن با صفحه مداری‌اش است که تقریباً این دو صفحه بر هم عمودند. به عبارت روشن‌تر، حلقه‌های این سیاره برخلاف سیاره زحل که تقریباً بصورت افقی و موازی با صفحه مداری آن قرار دارند، این حلقه‌ها تقریباً بصورت

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح اله شهیدی و دیگران) ۲۱

عمودی به دور این سیاره می‌گردند. (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۳۹۶-۴۰۰؛ زیلیک و اسمیت، ۱۳۷۶، ج ۱/ص ۲۳۴-۲۳۸)

بنابراین با توجه به معنای حبک و حبیکه که گفته شد و مقایسه آن با وضعیتی که حلقه‌های سیاره اورانوس با صفحه مداری خود دارند، به نظر می‌رسد می‌توان نحوه قرار گرفتن این حلقه‌ها را که در منظومه شمسی منحصر بفرد هم هستند و مختص این سیاره است، بر معنای حبیکه حمل کرد. به عبارت دیگر حلقه‌های اورانوس همانند همان طناب و چیزهایی هستند که دور چیزی و در وسط آن محکم قرار می‌گیرند، محسوب می‌شوند. نکته‌ای که به تطبیق ما کمک می‌کند این است که نحوه بستن طناب بر روی هیزم‌ها و یا طنابی که دور چاه‌گردان پیچیده می‌شود، در غالب موارد به صورت عمودی است و از این جهت نیز با نحوه قرار گرفتن حلقه‌های اورانوس همخوانی و مطابقت دارد.

#### ۵.۲.۸.۲ آسمان ششم

بنا بر فرض، آسمان ششم بر سیاره نپتون اطلاق می‌شود که به نظر می‌رسد، تعبیر «السماء ذات الرجع» (طارق: ۱۱)، قابل تطبیق بر آن باشد. به عبارت دیگر، در تعبیر السماء ذات الرجع، منظور از السماء می‌تواند یکی از آسمان‌های هفتگانه باشد که با خصوصیت «ذات الرجع» توصیف شده است. در خصوص تعبیر «و السماء ذات الرجع»، مفسران غالباً دو تفسیر را بیان کرده‌اند یکی به معنای آسمان پرباران که در پی تبخیر آب و تشکیل ابر و سپس بارش مجدد باران و تداوم این چرخه؛ (مکارم، ۱۴۲۱: ج ۱۱۲/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۵/۶۳۱) و تفسیر دیگر اینکه ستارگان و اجرام آسمانی مانند ماه و خورشید در آسمان پی در پی در حال غروب و طلوع هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰/۲۶۱ و ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰/۷۱۶) عمده در تفسیر این آیه، تعبیر ذات الرجع است که بنا بر ظاهر این عبارت، هر چیزی که دارای نوعی حرکت بازگشتی یا معکوس باشد، می‌تواند در تفسیر این آیه با رعایت نکات تفسیری به ما کمک کند.

اما به لحاظ مصداقی، نپتون (ششمین مدار پس از مدار زمین)، آنچه از خصوصیات این سیاره مورد توجه این بحث است، ویژگی یکی از قمرهای ۱۳ گانه این سیاره به نام تریتون است که بر خلاف تمام قمرهای سیاره نپتون بلکه برخلاف تمام قمرهای منظومه شمسی که همجهت با حرکت وضعی سیاره میزبان خود، به دور آنها می‌گردند، برخلاف جهت

حرکت وضعی نپتون به دور آن می‌چرخد که اصطلاحاً در علم نجوم گفته می‌شود حرکت رجعی و یا حرکت معکوس دارد. این حالت در همه قمرهای منظومه شمسی به جز قمر تریتون که یکی از قمرهای نپتون است، صدق می‌کند و از این جهت می‌توان، نپتون را تنها سیاره‌ای در منظومه شمسی دانست که یکی از قمرهای آن، در جهت مقابل حرکت وضعی سیاره خود، به دورش می‌گردد. (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۰۲-۴۰۵؛ زیلیک و اسمیت، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰)

با این توضیحات، به نظر می‌رسد می‌توان تعبیر «السماء ذات الرجع» را بر نپتون اطلاق کرد؛ چرا که نپتون در میان سیارات منظومه شمسی تنها سیاره‌ای است که یکی از قمرهای آن یعنی قمر تریتون، برخلاف جهت حرکت وضعی آن به دور آن می‌گردد و چنین حالتی را در علم نجوم حرکت رجعی یا معکوس می‌نامند و این با معنای آسمانی که دارای رجع و بازگشت است، سازگاری دارد.

#### ۶.۲.۸.۲ آسمان هفتم

بنابر فرض، آسمان هفتم بر مدار کمر بند کویبر اطلاق می‌شود که با تعبیر «سدره المنتهی» در قرآن می‌تواند منطبق باشد. از تعبیر «سدره المنتهی» در مجموعه آیات سوره نجم (۱۳-۱۵) یاد شده است. این آیات از این قرارند: وَلَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ (۱۴) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵) سدره به معنای درخت سدر است. ویژگی مهم این درخت در شاخ و برگ زیاد آن و در نتیجه سایه‌ای است که از آن ناشی می‌شود. طبق نظر مفسران، پیامبر اسلام (ص) در جایگاهی به نام سدره المنتهی با جبرئیل (ع) ملاقات داشته است. (مکارم، ۱۴۲۱: ج ۱۷/۲۲۱ و ۲۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۵/۱۹۵ و ۸۵۰) و طبق روایات، سدره المنتهی نام درختی است در آسمان هفتم که اعمال انسان‌ها توسط فرشتگان الهی تا بدینجا آورده می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹/۵۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۵/۸۹-۹۱) و گفته شده، تعبیر «المنتهی» اشاره دارد به انتهای رسیدن اعمال بندگان توسط ملائکه از زمین به آسمان، (برقی، ۱۳۷۱: ج ۲/۳۳۴) برخی محل سدره المنتهی را در آسمان هفتم دانسته‌اند. (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲/۳۳۵) همچنین ارواح شهداء نیز تا بدینجا می‌توانند عروج پیدا کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹/۵۵) این جایگاه، انتهای علم خلائق و فرشتگان و حتی انبیاء به غیر از پیامبر خاتم (ص) است که فقط ایشان توانست از این جایگاه بالاتر برود و آیات بزرگ الهی را

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح اله شهیدی و دیگران) ۲۳

مشاهده نماید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۹۵/۱۸ و ج ۱۶۲/۳۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۲۹۳/۴) در روایاتی آمده است که این مکان منتهای قلمروی فرشتگان است و جبرئیل در شب معراج تا این مکان همراه ایشان بود و بالاتر را نتوانست همراهی کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶۵/۱۸ و ج ۳۰۲/۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱۹۶/۵) از مجموع نظرات مفسران و مضمون روایات استنباط میشود که جایگاه سدره المنتهی مربوط به آسمان هفتم، به عنوان بالاترین جایگاه آسمانی است.

اما به لحاظ مصداقی، بالاتر از مدار نبتون، مداری است موسوم به «کمر بند کوپیر» که این مدار همچون کمر بند سیارکی، از تعداد زیادی از اجرام خرد و کوه پاره و خرده سنگ و یخ تشکیل شده است. این کمر بند پهنای وسیعی را اشغال کرده است و بنابر نظر دانشمندان مجموعه‌ای از تعداد بسیار زیادی از اجرام آسمانی با اندازه‌های مختلف از سیارات کوتوله مانند پلوتو گرفته تا خرده سنگ‌ها و خرده یخ‌های کوچک، این مدار را تشکیل داده‌اند. (دگانی، ۱۳۹۳، ص ۴۲۹)

به نظر می‌رسد بتوان سدره المنتهی را بر مدار کمر بند کوپیر تطبیق داد؛ چرا که سدره به معنای درخت سدر، دارای شاخ و برگ و سایه افکن است و این با خصوصیات کمر بند کوپیر که دارای تعداد زیادی از اجرام کوچک و نسبتاً بزرگ در مدار خود است و به منزله همان شاخ و برگ‌ها و نیز میوه درخت سدر که در اندازه‌های ریز و درشت هستند، قلمداد می‌گردند. از طرف دیگر، این مدار آسمانی در منظومه شمسی تاکنون آخرین مدار سیاره‌ای این منظومه شناخته شده است و این با تعبیر المنتهی در سدره المنتهی که اشاره به انتهای آسمان‌های هفتگانه دارد قابل تطبیق است.

۳.۸.۲ نکات تکمیلی نظریه مختار

۱.۳.۸.۲ امتیاز و نوآوری

در این نظریه سعی شد بر اساس یک الگوی نظام‌مند خارجی معنای آسمان را بر مدارات فوقانی زمین حمل کنیم و بر اساس این الگوی منطقی، کوشیدیم با بررسی آیات قرآنی و لحاظ معانی ظاهری آن‌ها، معادل‌هایی قرآنی برای هر یک از هفت مداری که سیارات و اجرام آسمانی دیگر که در آن‌ها قرار دارند، پیدا کنیم و از این جهت بر همه

نظریات پیشین خود مزیت و نوآوری دارد به این معنا که هیچ یک از دیدگاه‌های دیگر برای تمام آسمان‌های هفتگانه، عنوان قرآنی ذکر نکرده است.

### ۲.۳.۸.۲ وجه تسمیه نظریه «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط»

مبتنی بر این تحلیل است که اساسا جهانی که مربوط به ما انسان‌ها می‌شود و سرنوشت ما انسان‌ها در آن تعیین می‌شود، جهانی است که بر اساس آیات قرآنی با عنوان سبع سماوات معرفی شده است که مصداقش، منظومه شمسی است که محدوده‌ی بسیار کوچکی از کیهان و جهان هستی مشهود را شامل می‌شود و میلیاردها منظومه‌های دیگری که در کهکشان راه شیری و نیز میلیاردها کهکشان دیگری که وجود دارند، جهان‌های دیگری هستند که اساسا به جهت اینکه در سرنوشت ما دخلی ندارند، اطلاع و علمی از آنها به ما داده نشده است و از این جهت جهان‌های نامربوط تلقی شده‌اند. موید بر این مطلب روایات متعددی است که مخصوصا در ذیل آیه الحمد لله رب العالمین (حمد: ۱) در تبیین العالمین وارد شده است که خداوند همزمان با جهان ما انسان‌ها، هزارهزار جهان و یا در روایات دیگر هزار و یا چهل جهان دیگر (این اعداد به احتمال قوی بیانگر کثرت هستند) آفریده است و در این جهان‌ها، موجوداتی را خلق کرده است که نه ما آنها را می‌شناسیم و نه آنها ما را. (بحرانی، ۱۴۱۶ق:ج ۱/۱۰۸ و ۱۰۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ص ۲۷۷) همچنین آیاتی مانند *أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِقَمَان: ۲۰* و نیز *وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ* (جاثیه: ۱۳) می‌تواند اشاره به جهان مربوط داشته باشد با توجه به این برداشت که هر جا در قرآن «سماوات» به صورت مطلق و بدون قید «سبع» ذکر شده است، با توجه به آیات «سبع سماوات» حمل بر آسمان‌های هفتگانه می‌شود؛ افزون بر اینکه به نظر می‌رسد از آنجا که قرآن کتاب هدایت بشر است، تنها به مطالب و آموزه‌هایی که مربوط به انسان و سرنوشت اوست، پرداخته است؛ از اینرو هر کجا سخن از آسمان‌ها و یا هفت آسمان می‌شود به جهانی که مربوط به انسان است، اشاره دارد. نکته‌ای که شایان ذکر است اینکه عنوان نظریه مختار، اگر نگوییم عنوان انحصاری برای این دیدگاه می‌تواند باشد، بیشترین همخوانی را با آن دارد با این توضیح که بر اساس نظریه مبتنی بر هیأت بطلمیوسی، هفت فلک اول همان هفت آسمان و دو فلک دیگر کرسی و عرش الهی هستند که همگی جهان مربوط به انسان هستند و اساسا در این دیدگاه، جهان یا جهان‌های نامربوط



به انسان وجود ندارد که بخواهد مطرح شود. در نظریه فرهنگ زمانه هم اساساً هفت آسمان دیدگاهی باطل و نوعی خرافه است و واقعیتی خارجی ندارد و اساساً نسبت به عنوان بحث جهان مربوط یا نامربوط ساکت و بلاقتضاء است؛ نظریه کثرت هم انحصار در عدد هفت را نمی‌پذیرد و به آسمان‌های کثیر قایل است. بنابراین جهان‌ها و آسمان‌های کثیر را یا همگی مربوط به انسان می‌داند که جایی برای جهان نامربوط نمی‌ماند و یا این آسمان‌های کثیر را مربوط به انسان نمی‌داند که خلاف بسیاری از آیات و روایات است که بسیاری از امور را به آسمان‌ها و موجودات آسمانی نسبت می‌دهد و طرفداران این نظریه به نامربوط بودن آسمان‌ها نسبت به انسان‌ها تصریحی ندارند؛ نظریه توقف نیز همه اجرام آسمان مشهود را آسمان اول می‌پندارد و جایی برای اجرام دیگر باقی نگذاشته‌اند؛ بنابراین از ظاهر نظر آن‌ها، اعتقاد به جهان نامربوط استفاده نمی‌شود؛ نظریه مراتب قرب و حضور نیز هفت آسمان را کل عالم و هستی می‌انگارد و همه هستی را مربوط به انسان می‌داند بنابراین جهان نامربوطی باقی نمی‌ماند؛ اما در نظریه طبقات جو، همانطور که گفته شد، آسمان هفتم به تمام فضای بیکران پس از لایه ششم اطلاق شده است که در اینصورت مشتمل بر همه اجرام‌های آسمانی شده و جهان نامربوطی باقی نمی‌ماند. اما در میان نظرات مبتنی بر منظومه شمسی، نیازمند شیرازی همانطور که گفته شد، کل فضای بیرون از منظومه شمسی را عرش الهی دانسته است پس طبق این نظر، عرش الهی هم به عنوان حقیقتی مرتبط با انسان، در زمره جهان مربوط قرار می‌گیرد از اینرو در این دیدگاه هم جهان نامربوطی دیده نمی‌شود. دیدگاه مرحوم طالقانی نیز فقط به عنوان یک احتمال مطرح شده است و ایشان هیچگونه توضیحی درخصوص جزئیات دیدگاه خود ارائه نداده تا مشخص شود دیدگاه وی در خصوص فضای بیرون از منظومه شمسی چیست و از این جهت ابهام دارد؛ اما نظر مرحوم بهبودی که نظریه مختار نیز برگرفته از این دیدگاه است، تنها نظریه‌ای است که جهان مربوط و جهان‌های نامربوط را می‌توان بدان اطلاق کرد. در واقع نظریه مختار همان نظریه مرحوم بهبودی همراه با تکمیل و اصلاح و رفع ابهامات آن است.

### ۳.۳.۸.۲ پیوستگی، سازگاری و همخوانی با آیات و معارف همگون

این نظریه صرفاً به تبیین آموزه‌ی «هفت آسمان» نمی‌پردازد بلکه علاوه بر اینکه بسیاری از آیات قرآنی را با خود همراه می‌کند، آثار متعدد کلامی دارد که اگر به خوبی درک و فهمیده شود، می‌تواند عمیقاً تفکر دینی را تحت تاثیر خود قرار دهد و موجب بازنگری در

بسیاری از اندیشه‌ها و تفکرات شود. به عنوان مثال روشن می‌شود که عالم ذر، عالم آخرت، جایگاه جنیان و ملائکه، حوادث قیامت و معاد جسمانی ما انسان‌ها و برخی از واقعیت‌های جهان‌شناسی مطرح در معارف دینی ناظر به همین محدوده‌ی منظومه شمسی است. همچنین این نظریه در حل مسأله تعارض علم و دین کارآمدی زیادی می‌تواند داشته باشد که پرداختن به آن‌ها به طور تفصیلی، در این مجال نمی‌گنجد.

### ۴.۳.۸.۲ حقانیت قرآن بر اساس وعده الهی برای آیندگان

بنابر مفهوم آیه «سُنُرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اُولَٰئِكَ يَكْفُرُ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳) خداوند یک سری از نشانه‌ها و آیات آفاقی و انفسی خود را برای نشان دادن حقانیت خود و قرآن و پیامبر، در آینده و برای آیندگان نمایان و آشکار می‌سازد. بر این اساس می‌توان گفت یکی از آیات آفاقی که طبق وعده الهی، حقیقت آن براساس پیشرفت‌های علمی بشر و تدبر در آیات و روایات، در آینده مشخص می‌شود، آموزه هفت آسمان است.

### ۳. تحلیل و بررسی نظریه‌ها بر اساس نظریه مختار

نظریه مبتنی بر هیأت بطلمیوسی، امروزه به دلیل ابطال این دیدگاه، طرفداری ندارد و اشکالات آن برهمگان روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

دیدگاه لایه‌های اتمسفر با مضمون برخی آیات و نیز روایات مانند روایت معراج همخوانی ندارد. لازمه این دیدگاه اینست بهشت که در آسمان هفتم یا نزدیک به آن است، باید در لایه هفتم اتمسفر و در فاصله بسیار نزدیک به زمین حتی نزدیکتر از ماه، باشد و دیدار پیامبر با فرشته وحی در آسمان هفتم نیز در همین منطقه صورت گرفته اشد. و این درحالی است که هیچ یک از آیات و روایت چنین دلالتی ندارند.

نظریه کثرت عدد هفت را نشانه کثرت میدانند که با توجه به تعداد بسیار زیاد اجرام آسمانی، عدد هفت نمیتواند بیانگر کثرت آسمانها باشد؛ اعداد کثرت در دین معمولا با اربعین، سبعین و ألف بیان میشود نه با سبع.

نظریه فرهنگ زمانه پیشفرضش این است که هرکدام از هفت آسمان، توسط آیات قرآن معرفی نشده‌اند و معادلهای قابل قبول خارجی هم ندارد (نکونام، ۱۳۸۵، ص ۷۷) درحالی‌که

در این پژوهش نشان داده شد هم قرآن معادل‌هایی برای هفت آسمان ارائه کرده و هم در عالم خارج مصادیق مشخصی دارد.

نظریه توقف فقط آسمان اول را همین آسمان مشهود می‌داند و شش آسمان دیگر را مجهول می‌داند یک نقد جدی که علامه طباطبایی هم بطور ضمنی متوجه آن شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷/۲۴ و ۱۲۵) این است که حتی آسمان مشهود هم نمی‌تواند آسمان اول باشد چرا که طبق این نظر مصادیق مصابیح، کواکب، ستارگان هستند که طبق آیات مانع نفوذ شیاطین می‌شوند و این درحالی است که ستارگان نمی‌توانند نقش شهاب سنگ را ایفاء کنند چرا که اولاً ستارگان آنقدر از منظومه شمسی دورند که شیاطین، زمان زیادی لازم دارند تا بدان‌ها برسند و از طرف دیگر مشخص شده است که منشأ شهاب سنگ‌ها داخل منظومه شمسی است نه خارج از آن؛ به همین خاطر برای توجیه مسأله، برخی قایل به آسمان‌های معنوی شده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷/۲۴ و ۱۲۵)

نظریه مراتب قرب و تدبیرعالم بدلیل قایل شدن به آسمان‌های هفتگانه معنوی به موازات آسمان‌های هفتگانه جسمانی، بدون دلیل است و فقط برای توجیه مسأله و راهی برای برون رفت از بروز برخی تناقضات اعتقادی مطرح شده است؛ چرا که در این بحث از یک طرف با شهاب‌های مادی و جنیان که موجودات مادی هستند مواجه می‌شوند و از طرف دیگر با ملائکه‌ای که طبق فرض فلاسفه و عرفا، مجرد از ماده‌اند و مکانی ندارند.

در میان دیدگاه‌های مبتنی بر منظومه شمسی دیدگاه نیازمند شیرازی از آنجا که فقط شش سیاره بعد از زمین یافته، بدون دلیل کره ماه را در ردیف سیارات برای تکمیل نظریه خود اضافه کرده ضمن اینکه پلوتو امروزه از ردیف سیارات خارج شده و ملحق به کمرند کویپر شده است.

دیدگاه مرحوم طالقانی نیز فقط درحد یک پیشنهاد مطرح شده و ایشان هیچ توضیح تکمیل در کیفیت و چرایی این تطبیق عرضه نکرده است.

اما دیدگاه مرحوم بهبودی فقط پنج آسمان از هفت آسمان را بحث کرده و معادل قرآنی آورده که از این پنج آسمان، دو مورد نیز با نظریه مختار تفاوت دارد.

#### ۴. نتیجه گیری

از میان نظریات درباره آموزه هفت آسمان، به نظر می‌رسد نظریه مختار یعنی نظریه «جهان مربوط و جهان‌های نامربوط» از جامعیت، قوت علمی، معقولیت بیشتر و ابهامات کمتر برخوردار باشد. این نظریه برای نخستین بار معادل‌های قرآنی برای هرکدام از هفت آسمان مطرح می‌کند که مبتنی بر یک الگوی معتبر علمی (منظومه شمسی) با تحلیل جدید است که از این جهت ابتکاری و نوآورانه است. همچنین در مباحث خود آیات و روایات بسیاری را با خود همراه می‌کند و تحلیل متناسب با آن‌ها ارائه می‌دهد.

#### کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.  
ابن سینا، (۱۳۶۲ش)، *رسائل فلسفی*، (ضمن کتاب حکمت بو علی سینا)، چاپ سوم، تهران، نشر علمی.

ابن سینا، (۱۳۲۶ق)، *تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات*، چاپ دوم، قاهره، دارالعرب.  
ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دارالصادر.  
بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران.  
برقی، زهره، سیده فاطمه یزدان‌پناه، هفت آسمان قرآن از منظر صدرالمتألهین و فخررازی، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، سال سوم، شماره ۵، صص ۸۹-۱۰۵.

برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، چاپ دوم، قم، دارالکتب الإسلامی.  
بهبودی، محمدباقر، (۱۳۹۵ش)، *معارف قرآنی*، چاپ اول، تهران، نشر علم.  
بهرامی، محمد، (۱۳۹۸ش)، *مبانی تفسیر قرآن به قرآن*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جمعی از پژوهشگران، (۱۳۹۲ش)، *اسلام و مسأله نفس و بدن*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸ش)، *تسنیم*، چاپ اول، قم، اسراء.

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح اله شهیدی و دیگران) ۲۹

حسینی، سیدمرتضی، (۱۳۹۶ش)، بازخوانی مفهوم واژه سماء در قرآن، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال چهاردهم، شماره ۳۶، صص ۶۵-۹۷.  
الداماد، میرمحمدباقر، (۱۳۷۴ش)، نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.

دگانی، مایر، (۱۳۹۳ش)، نجوم به زبان ساده، ترجمه: محمدرضا خواجه پور، چاپ سوم، تهران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق) مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالعلم.  
رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۶ش)، منطق تفسیر قرآن ۲ (روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن)، چاپ هشتم، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۷۶ش)، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم، اسوه.  
رضایی، حسین (۱۳۹۸)، عرصه سیمرغ: پاسخی قاطع به شبهات کتاب تقد قرآن سها، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

رضایی، حسین و فرج الله میرعرب (۱۳۹۸ش)، بررسی شبهات دکتر سها در مورد هفت آسمان در قرآن کریم، تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال ۱۶، شماره ۴۳، صص ۱-۲۸.

روحانی مشهدی، فرزانه و مجید معارف، (۱۳۹۵)، ماهیت‌شناسی آسمانهای هفتگانه با تکیه بر مولفه‌های خلق و امر در آیات قرآن، تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال سیزدهم، شماره ۳۰، صص ۱۵۱-۱۸۴.

ریس، مارتین، (۱۳۹۴ش)، تاریخچه علم نجوم، مترجمین: محمدحسین پورعباس، سیدامیر سادات موسوی، چاپ دوم، تهران، سبزان.

زیلیک و اسمیت، (۱۳۷۶ش)، نجوم و اخترفیزیک مقدماتی، ج ۱، ترجمه جمشید قنبری و تقی عدالتی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، دانشگاه امام رضا(ع).

سبزواری، ملاهادی، (۱۳۶۹ش)، شرح المنظومه، تصحیح: حسن حسن زاده، چاپ اول، تهران، نشر ناب.

سروش، عبدالکریم، بشر و بشیر، (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵)، سایت رسمی اطلاع رسانی و نشر آثار عبدالکریم سروش: (اسفند ۱۳۸۶)، بخش فارسی: ([www.drSORoush.com](http://www.drSORoush.com)).

[http://www.drSORoush.com/Persian/By\\_DrSoroush/P-NWS-BasharVaBashir.html](http://www.drSORoush.com/Persian/By_DrSoroush/P-NWS-BasharVaBashir.html)

سروش، عبدالکریم، طوطی و زنبور، (تاریخ دسترسی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵)، سایت رسمی اطلاع رسانی و نشر آثار عبدالکریم سروش: (اردیبهشت ۱۳۸۷)، بخش فارسی: ([www.drSORoush.com](http://www.drSORoush.com)).

[http://www.drSORoush.com/Persian/By\\_DrSoroush/P-NWS-TootiVaZanboor.html](http://www.drSORoush.com/Persian/By_DrSoroush/P-NWS-TootiVaZanboor.html) ۱۳۸۷۰۲۰۰

- شریف لاهیجی محمد بن علی، (۱۳۷۳ش) تفسیر شریف لاهیجی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر داد.
- شیخ اشراق، (۱۳۷۹ش) *هیاکل النور*، چاپ اول، تهران، نشر نقطه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۹ش)، *تفسیر القرآن الکریم*، چاپ سوم، قم، بیدار.
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش)، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، (۱۴۰۸ق) *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، چاپ دوم، منشورات ذوی القربی.
- غروی نایینی، نهله، سید تقی آل محمد، محسن فریادرس، مهدی کامران (۱۳۹۸ش)، *رہیافت زبان- شناسانه در تحلیل معنای هفت آسمان، مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۲، شماره ۲۴، صص ۲۲۷-۲۳۸.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحیط*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۸ق)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، *تفسیر القمی*، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مستر حمی، سید عیسی، (۱۳۹۷ش)، *تفسیر آیات نجومی با تاکید بر پاسخ به شبهات*، چاپ اول، قم، دفتر نشر معارف.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۵ش)، *جهان شناسی*، چاپ دوم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

«جهان مربوط» و «جهان‌های نامربوط» ... (روح اله شهیدی و دیگران) ۳۱

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، چاپ اول، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب.

نجفی، روح الله، (۱۳۹۱ش)، در جستجوی هفت آسمان، کتاب قیم، شماره هفت، سال دوم، صص ۲۹-۵۲.

نجفی، محمدجواد و زهرا محمودی، (۱۳۹۶ش)، هفت آسمان و فرهنگ زمانه نزول، مشکوه، شماره ۱۳۵، صص ۸۷-۱۰۷.

نصیرالدین طوسی، (۱۳۶۳ش)، محمد بن محمد، *روضه التسلیم*، چاپ اول، تهران، جامی. نکونام، جعفر، (۱۳۸۷ش) بازتاب اندیشه‌های نجومی بابلی در واژگان دخیل قرآن، پژوهش دینی، شماره ۱۷، صص ۱۲۷-۱۶۵.

نکونام، جعفر، (۱۳۸۵ش)، معنانشناسی توصیفی سماوات در قرآن، پژوهش دینی، شماره ۹، صص ۶۳-۸۳.

نیازمند شیرازی، یداله، (۱۳۳۵ش)، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، چاپ چهارم، تهران، شرکت چاپ بهمن.

